

---

# بررسی طرح جدید قانون کار

---

## و حکایت طبال امام حسین و شمشیرزن یزید

---

تجاوز به حقوق ملت ایران از فردای به تخت نشستن خمینی شروع شد. ابتدا با سیاست گام بگام "شورای انقلاب" و با زرگان و بنی صدر و سپس با ابعاد بسیار گسترده تر با الهام از "فتاوی ما م" توسط "برادران" مکتبی حزب اللهی و همکاران "رفقای" مردم فروش خط امامی.

شرح این تجاوزات در حوصله یا دداشت حاضر نیست - مثنوی هفتاد من کاغذ شود - ما فقط به آخرین پرده نمایش یعنی لایحه قانون کار می پردازیم . جنگ و دندان نشان دادن به کارگران و زحمتکشان محروم ایرانی با جملاتی از قبیل "اقتصاد مال خراست" و "ما انقلاب نکرده ایم که خربزه ۱۶ رزان بخوریم" شروع شود در عمل "شورای انقلاب" همگام با دولت موقت و سپس مجلس شورای اسلامی با تصویب نامه ها، لوایح قانونی، بخشنامه ها و قوانین مختلف حملات خود را به حقوق قانونی کارگران میهنمان آغاز کردند و دستاوردهای ۷۰ سال مبارزات کارگران را که همراه با رشد و تحول روابط تولیدی و الزامات اقتصادی - اجتماعی و روابط بین المللی بدست آمده بود، مورد تعرض قرار دادند.

بعدازی خرداد ۱۳۶۰، این اقدامات ابعادی جدیدی یافت. براساس

مدارک موجود، در این دوره، از سه طرح قانون کار خبرداریم که انگیزه اصلی آنها انطباق روابط و قوانین کار با مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک رژیم بوده است و هدفشان کنترل و انقیاد کارگران از طریق منع تشکلهای آزاد و گماردن ما مورین ویژه ایدئولوژیک - سیاسی رژیم در کارگاهها و کارخانهها بنام "شوراهای اسلامی و انجمنهای اسلامی".

این سه طرح متناسب با رشد خفقان، جهت از بین بردن تمام دستاوردهای قانونی کارگران تهیه شده و به معنای انصاف از سیاست گام بگام قبلی است. اولین طرح را روز ۳۰ آذر ۱۳۶۱ توکلی وزیر کار رژیم ارائه کرد، با این تاکید که مسئول آن "حوزه علمیه قم" است آنها هم بر اساس "فتاوی امام" عمل کرده اند و دولت نیز تصویب کرده تا به مجلس داده شود. کیفیت آن، چنان بود که سرودهای تازه مسلمان شدگان - "نمایندگان انجمنهای اسلامی" - هم در آمدو این علامت خطری بودجی (۱) و حضرات قانون نویس، پس از مدتی بی سرودها کناره کشیدند.

طرح دیگری در ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ توسط وزارت کار اعلام شد (۲). این طرح تکرار همان حرفهای طرح اول بود منتها آنرا بزرگ دوزک کرده بودند تا بوی آزار دهنده "مکتب خمینی کمتر به مشام برسد. از سر نوشت طرح مزبور اطلاع بی دست نیست. (۳)

طرح سوم که شاه - کارملاهای حاکم است در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۵ در "کمیسیون کار و مورا داری و استخدامی مجلس شورای اسلامی" تصویب شده (۴) که بررسی آن موضوع این یادداشت است.

اما لازم است قبل از طرح مطالب اصلی، بطور فشرده سوابق تاریخی قوانین کار در ایران را مرور کنیم.

### تاریخچه مختصر قوانین کار در ایران

در قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ اشاره ای به حقوق کارگران نشده بود (۵) در قوانین مدون ایران تا سال ۱۳۰۹ روابط کارگر و کارفرما از مواد ۵۱ تا ۵۱۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۲ استنتاج می شود مناسبات کار تابع اصول کلی حاکم بر قراردادها و خصوصی، یعنی آزادی اراده طرفین بوده است، یعنی حقوق عمومی نظارتی بر محدود و شغور قراردادها و حمایت حقوق کارگران نداشت. شروع دخالت دولت در تنظیم این امور به سال ۱۳۰۹ بر می گردد:

- در سال ۱۳۰۹ تصویب نامه هیئت وزیران مقرر نمود که "مندوق احتیاط" برای "عمله" جات طرق از محل وجوهی که از حقوق آنها کسر می شود درست کنند. این تصویب نامه زلحاظ منافات با قانون اساسی وقت اعتبار قانونی نداشت.

- در سال ۱۳۱۰ مجلس ضمن قانون بودجه "... برای جبران خسارت بر مزدوران ... " اجازه داد که از محل وجوه عمومی خسارت ناشی از کارکرد و روجه کارگران یا وراثت آنها " معادل ده روزی اجرت یکسال " پرداخت شود .

- در سال ۱۳۱۲ مقررات دیگری در مورد حمایت "کارگران و مستخدمین کنتراتی روز مزدکاران نجات و موسسات صنعتی و معدنی تابع اداره کسل صناعت و فلاحات" - به تصویب رسید که اصولاً ناظر به روابط کارگران موسسات دولتی بود .

- در سال ۱۳۱۵ "نظامنا مئه کارخانجات و موسسات صنعتی" به تصویب هیات دولت رسید که از حیث شمول ، دامنه وسیعتری از قوانین قبلی داشت و در مورد مسایل ایمنی و حفاظتی کارگاه هم تکالیفی برای کارفرما تعیین کرده بود .

- در سال ۱۳۲۲ قانونی بنام "بیمه کارگران دولتی و غیردولتی" به تصویب مجلس رسید که مربوط بود به بیمه کارگران در مقابل فوت ، نقص عضو ، ازکارافتادن اعضای بدن و غرامت دستمزد کارگران در ایام بیماری و حوادث ناشی از کار و هزینه معالجه .

- در سال ۱۳۲۴ دولت بموجب تصویب نامه ای ، تشکیل هیئتی مرکب از نماینده کارگران - کارفرما و مسئولین محلی را پیش بینی کرد که مرجعی برای داوری بین طرفین باشد .

- در سال ۱۳۲۵ مقرراتی مشتمل بر ۴۸ ماده و ۳۴ تبصره به تصویب هیئت دولت رسید که در آن حداکثر ساعت کار روزانه (۸ ساعت) ، منع کار کودکان کمتر از ۱۳ سال ، منع کارآموزی برای کودکان کمتر از ۱۰ سال ، استراحت ایام بارداری و زایمان برای زنان کارگر ، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه ، خسارت اخراج ، منع جریمه ، مراجع دادرسی ، برقراری بیمه به نسبت یک درصد سهم کارگر و دو درصد سهم کارفرما ، از دستمزد ، برای بیمه بیماری ، بازنشستگی ، کمک ازدواج ، زایمان ، کفن و دفن و کمک برای ایام بیماری کارگر ناشی از تعطیل موقت کارگاه ، پیش بینی شده بود .

- در سال ۱۳۲۵ وزارت کار و تبلیغات بموجب تصویب نامه دولت تشکیل

شد .

- در سال ۱۳۲۵ بموجب تصویب نامه هیئت وزیران ، اخراج کارگران اضافی موکول به کسب اجازه از مقامات اداره کار و تبلیغات شد .

- در سال ۱۳۲۸ اولین قانون کار ایران به تصویب مجلس رسید . عنوان قانون " اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان " بود که در آن بخشی از حقوق مکتسبه کارگران مندرج

در تصویبنا مه ۱۳۲۵ را پاپمال کردند .

- در سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق بر طبق قانون اختیارات ، لایحه قانونی بیمه های اجتماعی را در ۹۴ ماده و ۱۴ تبصره تصویب نمود که بر اساس آن سازمان بیمه های اجتماعی جانشین صندوق تعاون کارگران گردید . سازمان مکلف شد به بیمه نمودن کارگران "کارخانه ها و بنگاه های مشمول قانون کار" در موارد حوادث و بیماریها و از کارافتادگی ناشی و غیر ناشی از کارگر ، حوادث و بیماریهای خانواده ، بلا فصل کارگر ، کمک ازدواج ، دادن کمک در ایام مالگی و وضع حمل ، کمک عائله مندی ، بازنشستگی ، مخارج کفن و دفن ، کمک به بازماندگان کارگرمتوفی . همچنین در این قانون پیش بینی شد که کارگرنی که با وجود توانایی اشتغال به کار نتوانند کار مناسبی برای خود تهیه نمایند از "کمک بیکاری" استفاده خواهند نمود . اساس قوانین فعلی تامین اجتماعی و قانون بیمه کارگران کشاورزی و بطور کلی کلیه مقررات حمایتی فعلی ایران بر قانون مذکور متکی است .

- در سال ۱۳۳۲ قانون دوم کار ایران به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین رسید که از تصویبنا مه ۱۳۲۵ و قانون ۱۳۲۸ مفصل تر است ولی رژیم برآمده از کودتا در غیاب تشکلهای آزاد کارگری بسیاری از حقوق مکتسبه کارگران در مقررات سابق را عملاً بدست فراموشی سپرد از جمله حق اعتصاب یا بیمه بیکاری و تقلیل سن شروع به کار ، ایام استراحت زنان باردار ، دهها قانون و آئین نامه و بخشنامه دیگر به قانون مذکور الحاق گردید که از حیث قانونی تاکنون اعتبار دارد و ما برای احتراز از تطویل کلام ، از ذکر آنها خودداری می کنیم .

علاوه بر مقررات مذکور ، بلحاظ عضویت ایران در سازمان بین المللی کار از سال ۱۹۱۹ مفاد چندین مقاله نامه و توصیه نامه را قبول و امضا نموده است که آنها هم از منابع مهم حقوق کار ایران محسوب می شوند .

- در سال ۱۳۴۷ دولت ایران میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را امضا کرد و این قانون در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسید که مفاد آن از منابع جدی حقوق کار در ایران است . علاوه بر این اصول مهمی از حقوق شناخته شده بین المللی کارگران ، بصورت قانون داخلی و تعهد بین المللی تا امروز اعتبار قانونی دارد .

بلحاظ توجه خواننده یا دآوری می شود که آنچه امروز در ایران بر روابط کار حاکم است ، در این مقاله بنا م قانون کار و لایحه مصوب کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس رژیم که می خواهند جانشین روابط فعلی کنند بنام لایحه کار سخن خواهد رفت .

## حکایت طبّال اما محسین و شمشیرزن یزید

وقتی بررسی یک متن قانونی مطرح است جایی برای مطالبه وطن‌ز نیست. اما گاه قوا عذر رفتار را شرایط از پیش ساخته تعیین می‌کنند. تصور کنید مشغول بازی پینگ پونک هستید و طرف مشت زن درمی‌آید، شما حتی اگر از ورزش بوکس هم خبری نداشته باشید ناچار خواهید شد صورت خود را از زیر ضربه خارج کنید و معلوم است چه خواهد کرد. ما هم در چنین وضعی قرار داریم و بدینسان است که عنوان نقدیک متن قانونی چنین از آب درمی‌آید. با این توضیح بسراغ اصل ضرب المثل برویم.

مازندرانها وقتی کسی مطلبی را با پا فشاری از ما متاثر می‌کند و در عمل "آن کار دیگر" می‌کنند می‌گویند فلانی طبّال اما محسین و شمشیرزن یزید است. ما در بررسی این لایحه خواهیم دید که ما مجاران و عمله‌واکره‌اش مصداق بارز این ضرب المثل هستند.

خبر در کیهان شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۶۵ چنین است "لایحه‌ء کارپس از یک سال بحث و بررسی در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۵ در ۱۲ فصل و ۱۹۸ ماده به تصویب کمیسیون کار و مراداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی رسید و قرا راست این لایحه بزودی جهت بررسی و تصویب نهائی تقدیم مجلس شورای اسلامی شود." لایحه‌ها معمولاً است از عوام فریبی، مودیگری و بیسوادی. آنچه به شعارهای خشک و خالی برگزار کرده اند در بخش طبالی و آنچه در نا بودی حقوق کارگران کشور رقم زده اند در قسمت شمشیرزنی و با لایحه نمونه‌های واپسگرائی و بیسوادی ملایان حاکم را در قسمت سوم خواهیم دید.

### طبالی

— ماده ۱ لایحه‌ء کار، کارگران چنین تعریف می‌کند: "کارگران زلحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل حق السعی اعم از مزد، حقوق، سهم‌السود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند."  
ما این ماده لایحه را با تعریف قانون کار مقایسه می‌کنیم. ماده ۱ یک قانون کار می‌گوید: "کارگران زلحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار کند." قانون نویسان خمینی استخوان بندی تعریف قانون را عیناً در شروع و پایان جمله حفظ کرده و میان آن را از عوام فریبی و مودیگری و بیسوادی انباشته اند. تمهیداً بلهانه‌ء عوض کردن کلمات "به دستور کارفرما" با "به درخواست کارفرما" یک عوام فریبی بیش نیست. می‌دانیم که در همه نظامهای اجتماعی و اقتصادی کارگران را

حقوقی از کا فرما تا بعیت دارد. در هیچ کجای دنیا رابطه درخواست و التماس و استدعای حقوق کا رمطرح نیست. کا رگر بموجب قانون از کا فرما تبعیت می کند بهمین دلیل این کلمه تعارف آمیز و خنک "درخواست" فقط برای انجام وظایف طبالی حضرات بکا رمی آید و مسخره و مفت است. از آثار تبعیت حقوقی تا بعیت مالی است، یعنی کا رگر به حساب دیگری کا رمی کند و سود و زیان اصولاً متوجه دستمزد و حقوق و مزایای او نیست. قانون نویسان خمینی بی بهره از حداقل شعور، به معنی لغوی کلمه کا فرما هم توجهی نکرده اند. کا فرما یعنی کسی که دستور کا ررا می دهد؛ اگر موقعیت حقوقی او اقتضای دستور را دارد و مفهوم لغوی این کلمه هم روشن و واضح است دیگر ترکیب بد ترکیب "به درخواست کا ر فرما" یعنی چه؟ حضرات مثل کبک سربه زیر برف فرو می برند ولی دشمن رسوا کننده است.

— ماده ۵ لایحه کا راز ممنوعیت (.... بهره کشی از کا ر دیگری ....) سخن می گوید. معلوم نیست این "علمای اعلام" و نورچشمهای "امام"، اعضای کمیسیون کا روا موراداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی که مخالف بهره کشی هستند کلمه معروفه "السود" مصرحه در ماه ۱ را که حاصل بهره کشی است و کا رگرا محق به دریافت فقط قسمتی از آن، آنهم به عنوان حق السعی، می دانند به چه معنی آورده اند. آخراگر بهره یا "السود" در کا رنبا شد فرض تقسیم این میوه ممنوعه را "پس از یک سال بحث و بررسی" چگونه مطرح می کنند. اصل رابطه کا رگر و کا فرما بر اساس بهره حاصله از کا ر کا رگراست. کا فرما که بی جهت به سراغ کا رگر نمی رود تا از او "درخواست" انجام کار کند. این جانبان حاکم بر میهنان می خواهند با این قبیل ترهات مستضعف پناهی کنند.

— ماده ۴۹، طبل طبقه بندی مشاغل را می زند اما میلیونها کا رگر را به سراغ نخود سیاه می فرستد و در تبصره یک این ماده با تصریح به اینکه ".... وزارت کار... تعیین و اعلام خواهد کرد" گریبان خود را می کند.

اگر روابط موجود کافی نیست چرا یکسره حقوق مکتسبه را پایمال می کنند؟ تا بعدا وزارت کار "ضوابط جدید" اعلام کند. یعنی هیچ راهی برای رفع نواقص موجود نبود که می بایست حقوق قانونی مکتسبه کا رگران، در قانون کار، را از بیخ و بن برکنند؟ و به سبک ملای قانون نویسن تظاره به کارگردوستی کنند؟

— ماده ۵۱ لایحه، ساعات کار زیان آور و سخت و خطرناک را ۳۶ ساعت تعیین کرده است اما چون طبق ماده ۱۹۶ لایحه، قوانین قبلی یکسره لغو می گردد، حضرات می خواهند بعدا یک "شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار" (۶) تشکیل دهند تا آنها هم "پس از یک سال بحث و بررسی" آتش جدیدی بیزند. اگر سابق قانونی امر (۷) کافی نیست چرا آنها را لغو کرده اند؟ نمی توانستند

نواقص آن را مرتفع کنند؟ تا آنها بیایند "شورا یعالی" درست کنند هزاران کارگردار عمیق تونلها و کناره ها و آسیا بها نا بود می شوند.

— ماده ۱۴۳ لایحه، آهنگ مسخره ای دارد. تامین کلیه خدمات بهداشتی و درمانی را به کارگران و کشاورزان و عده می دهند ولی "در حد امکان"! اینها که همه امکانات مادی و انسانی ایران را غارت کرده و به یاد دانه اند و پزشکان ما را آواره ی زندانی نموده اند، تنها "حداکثر" متصورشان برای بهداشت و درمان، لابدا عیبه او را دست و لاغیر. بعد هم اضا ف کرده اند که تا مین این خدمات در حوزه مسائل تا مین اجتماعی است.

— ماده ۱۴۵ لایحه، لاف و گزاف گوش خراشی است. اول از کیسه خلیفه می بخشند و همه را صاحب چار دیواری می کنند و کارفرمایان را مکلف می شمارند: "... با مشارکت کارگران و همکاریه های دولت برای کلیه کارگران فاقد مسکن ... به احداث خانه های سازمانی در جوار کارگاهها محل مناسب دیگری قدام نماید" ولی بلافاصله میزان همکاری دولت روشن می شود زیرا در تبصره این ماده حل و فصل قضیه را به یک آئین نامه اجرائی که با بدوزارت کار و امور اجتماعی و وزارت مسکن و شهرسازی و بانک مسکن تهیه و دولت هم تصویب کند، حواله می دهد. یاد یکی از همین "علمای" حاکم فتنه که در ماههای اول بعد از انقلاب دهن لچرش را باز کرد و از طریق مصاحبه تلویزیونی متعهد شد که به همه مردم ایران در تهران مسکن بدهد و با این حرف صدها هزار نفر روستائی را به شهر کشا ندوبی خانمان کرد. معلوم نبود این خانه ها را با کدام بودجه ای خواهد ساخت چرا که هیچ اشاره ای به منابع مالی مورد لزوم نداشت. لابدا زمحل امدادهای غیبی، کارگرو استادکار و مهندس سرو کله شان پیدا می شود، از آسمان آهن و آجرو سیمان می بارند و از زمین دروپنجره و نردبام و لوله می روید و به همت خمینی کوخ نشین همه مستضعفان کاخ نشین می شوند!

در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ لایحه، سفره های رنگین با "غذاهای گرم و مجانی" روی کاغذ لایحه کار ریهن می کنند و به همه کارگران بفرما می زنند.

— ماده ۱۵۱ لایحه برای تمام زنان کارگر کشور مهد کودک مناسب برپا می کند و تا با خیال راحت کار کنند!

— ماده ۱۵۰ لایحه، مربوط به شرکت تعاونی است که لابدا بعد از نهار گرم و مجانی موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ چیز زیادی برای فروش غیر از عطر و ادوکلن نباید عرضه کند زیرا ظاهراً نیازی نیست.

— ماده ۱۵۲ لایحه، به فکر سلامت جسمی کارگران است و ورزشگاه برپا می کند که کارگران ورزشکار بر روند بازی و تفریح کنند.

طبق ماده ۱۵۳ لایحه، کلاسهای سوادآموزی برپا می کنند تا ملای معروف،



اسلامی کار" کا خود را خواہد کرد. مشکل مدت قرار داد نیست بلکه مواد قرار داد است وغیبت قانون حمایت کنندہ کا رگر.

- شمشیر در مادہ ۱۰ بہ کف زنگی مست سپردہ اند. اخطا رقبلی و خسارت اخراج و مرجع دادرسی و از این نوع مزاحمتها نداشت، یک فرم سادہ لازم است بایک استامپ تا "قرار داد آزمائشی کار" منعقد شود. کارگری کا غذا مہر می کند، یک روز بہ پایان مدت، کار فرما طبق مواد قرار داد کارگر را اخراج می کند تا دوروز بعد مجدداً "قرار داد آزمائشی کار" دیگری منعقد شود. با این ترتیب کارگر دائماً در معرض آزمایش و لغو قرار داد است و باید از وحشت گرسنگی و نیاز، مطیع تر و از ان تر باشد؛ سرخمی سلامت شکنندہ گرسبونی.

- شمشیر در مادہ ۱۸ لایحہ، کارگران کارگاہ ہای بزرگ را بمصاف می خواند زیرا در در موارد قہریہ "بہ تشخیص وزارت کار" قرار داد بہ حال تعلیق در می آید و کارگر بہ بدبرد سینہ کش دیوار بنشیند با دہوا بخورد و لایحہ حسب وظیفہ دعا بہ جان اما منماید و منتظر باشد تا این "موارد قہریہ" سراسی پیدا کنند و در محل باز شود و برو خدمت کار فرما، دوبارہ مشغول انجام وظیفہ آتہم طبق قرار داد، بشود.

بموجب این مادہ، میلیونہا کارگر کہ بعلت کمبود رزیا نبودن برق ناشی از جنگ و ویرانی اکثر نیروگاہ ہای برق کشور، کار خود را از دست می دہند حق ندارند مطالبہ خسارتی با بت سابقہ کار خود بنمایند و شرعاً با بدبروند بہ خمینی دعا کنند و تا ما این توقعات بیجا ہم در لفاً قانون از طرف مجلس شورای اسلامی خمینی تعارف کارگران شریف و زحمتکش می شود.

- شمشیر در تبصرہ مادہ ۱۹ لایحہ، خودش از جانب کارگران نمی برد و می دوزد: اگر کارگاہی مجدداً بہ کار افتاد باید "کارگر ظرف سی روز مراجعہ" و تقاضای کار کند و اگر کاری با وارجاع نشد آنوقت حق نالہ و ندیہ و شکایت ہم دارد. مفاد این مادہ این تکلیف را برای کارگریکا ر شدہ ایجاد می کند کہ احتمالاً پشت دیوار کارخانہ چا در بزند و چشم بہ دردا شتہ با زشود و او بتواند برود برای درخواست ارجاع کار. اگر حضرات می خواستند سابق کارگر از بین نرود می نوشتند شروع کار با بدبہ دعوت کار فرما باشد. همان کار فرمائی کہ بقول حضرات در مادہ یک لایحہ "درخواست می کند" در موقع شمشیر با زیہا جا عوض می کند و می شود طرف درخواست کارگران!

- شمشیر در مادہ ۲۵ لایحہ، با اینکه کند می نماید ما خوب قطع می کند: بہ کارگران حق را می دہد کہ در صورت تغییر عمدہ در شرایط کار، قرار داد را فسخ و مطالبہ خسارت نماید.

- در مادہ ۳۳ قانون کار کہ ہمیشہ مورد اعتراض بودہ است، ملاک حداکثر

خسارت تا سه سال | دستمزد | پیش بینی شده اما آخوندها در موارد مختلف در مورد اعزامت اخراج که ظاهراً "اسلامی" نیست، خستت به خرج داده اند، مثل ماده ۲۳ لایحه و مواد ۳۰ و ۳۱ و تبصره ذیل ماده ۳۱ که "در هر حال از سی روز کمتر و از ۱۲۰ روز بیشتر نخواهد بود". حداکثر خسارت در لایحه ۹ را برابر کمتر از قانون کار است! این است شاهکار ملایان و چشم آن "رفقا"ی مردم فروش که "دفاع از جمهوری اسلامی" را هدف استراتژیک خود اعلام کرده بودند و روشن!

– شمشیر در ماده ۲۶ لایحه، به دست برادران کارفرما، یعنی کمیسره‌های سیاسی رژیم در "شورای اسلامی کار" است. آنها به کارفرما اختیار فسخ قرار داد را می‌دهند ولی پس از اعلام نظر مثبت "شورای اسلامی کارگاه"، در تبصره ذیل همین ماده همین "شورای اسلامی" است که معلم نظم و انضباط "اسلامی" است و اجازه دارد مقررات انضباطی در کارگاه وضع کند.

جا دارد از "کار بدون تیغه" یعنی آن آقای مهندس بازرگان رئیس سابق حقوق بشر و مبلغ سرسخت انضباط در کارگاهها هم ذکر خیری بکنیم که حق پاپیه‌گذاران انضباط جدید هم رعایت شده باشد.

در جلسه مورخ ۵۸/۳/۷ هیئت وزیران بنا به پیشنهاد مورخ ۵۸/۲/۳۱ وزیر کار "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" تشکیل شد تا در کارگاهها نظم برقرار کنند تا نگذارند کمیته‌های اعتصاب یا شوراهای کارکنان در کارها دخالت کند، تا جلوی افراد غیر مسئول را بگیرند و بالاخره تا ضد انقلاب را جلوگیری باشند. (نقل به معنی) (۹) مهم‌تر آنکه در ماده ۶ "به وزیر کار و امور اجتماعات اجازه داده میشود افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون در وزارت کار و امور اجتماعات عملی به اجرای وظایف مذکور در ماده یک اشتغال داشته‌اند..." را از تاریخی که شروع به کار کردند از محل بیت المال ماء جور کنند. این است نظم "حقوق بشری" بازرگان و عامل این نظم هم همان پیراهن سیاهان ژ ۳۰ بدست فروهر بودند که از محل بودجه کشور پول می‌گرفتند تا نظم را در کارگاهها بشکلی که انتظار آقای بازرگان بود برقرار کنند. و شکر که بقول بازرگان دسته‌کار در اوداشت و تیغه را دیگری والا گرا و هم آب می‌دید شناگر خوبی بود. اذکارا موتاکم بالخیر.

– شمشیر در ماده ۴۷ لایحه، حدود بیست درصد در یافتی کارگران را می‌برد. سابقه مسأله اینست که در رژیم سابق بموجب قانون "سهم‌کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی" (۱۰) قرار شد بخشی از سود به کارگران پرداخت شود. در عمل صاحبان صنایع برای فرار از مالیات سودی نشان نمی‌دادند. دولت سرش به آخور رفت بند بود و همدستان بخش خصوصی اش چولان می‌دادند. در نتیجه قانون محمل و موقعیتی برای اجرا نداشت. فشا رکارگران برای دخالت در

ا مورکا رگا هها وبمنظورا اطلاع زمیزان سوددهی باعث شدکه موضوع قراردادها ی  
 مقطوع برای پاداش دوباره طرح شود. بدین ترتیب همان صناعی که رسماً  
 ضرر نشان می دادند عملاً با عقد قراردادها ی دسته جمعی مبالغی بین ۶۰ تا ۹۰  
 روز حقوق کارگران را بعنوان سهم سالانه کارگران سودکارخانه می پرداختند.  
 کارگران بعد از انقلاب با ستناد این حق درصددستیابی به دفاتر کارخانه ها  
 برای کنترل میزان سود و در نتیجه دریافت سهم قانونی خود از سود بودند تا  
 پیمان دسته جمعی بر اساس واقعیات تنظیم شود. ملاحظای حاکم و هم دستستان ،  
 تصمیمات مختلفی برای نجات کارفرمایان از این مخمصه اتخاذ کردند. در  
 قدم اول در تیرماه ۱۳۵۹ "شورای انقلاب" لایحه قانونی "تامین منافع کارگران"  
 را تصویب کرد. عنوان دهن پرکن بود و عمل چیزی نبود جز قداره کشی ملاحظه  
 تمایلات مترقی کارگری. آنها بنا بر تأمین منافع کارگران "قانون سهم  
 کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱ و کلیه  
 ملحقات و منضمات و پیمانهای دسته جمعی و توصیه نامه های ناشی از قانون  
 مزبور" را "یکسره ملغی فرمودند و در عوض کارفرمایان را "ملزم به جبران عوائد  
 کارگران معادل سالانه شصت روز دستمزد" نمودند و با این هم بسنده نکرده ،  
 "عوائد" را جزء دستمزد تلقی کردند که نتیجه آن در امر مالیات بر حقوق و کسر  
 حق بیمه به ضرر کارگزاران است. بنا بر تأمین منافع کارگران نان آنها را قطع  
 کردند تا بعنوان "جبران عوائد" بار "برادران" خمس و زکوة بده سبک شود.  
 و آنگاه در ۱۲۵ سفند ۱۳۵۹ با الحاق یک ماده به بند ۲ لایحه مزبور بنام "تامین  
 منافع قانونی کارگران" آن را به ۲۰ روز یعنی یک سوم تقلیل دادند و  
 بالاخره در مرداد ۱۳۶۰ آن را به پیمانهای دسته جمعی حواله کردند و اینک در  
 آخرین پرده نمایش که می خوانند به صحنه بپردازند به موجب ماده ۴۷ لایحه ،  
 "طرفین می توانند برای دریافت و پرداخت پاداش افزایش تولید مطابق  
 ضوابطی که از طرف وزارت کار تعیین می شود قرارداد منعقد نمایند" ،  
 با ذکر کلمه "می توانند" به ریش قانون نویسی بیدخندید - "می توانند" یعنی  
 چه؟ بستن یا بستن قرارداد در حدود قانون ، آقا بالاسر نمی خواهد که مردم  
 بیایند ببینند "می توانند" یا نمی توانند. قراردادها در حدود قانون معتبر  
 است دیگر چه نیازی به تصریح کمیسیون قانون نویسی ملاحظه وجود دارد. لابد  
 علاوه بر بی سوادی حضرات ، کاسه ای زیر نیم کاسه است و می خواهند با ایمن  
 "می توانند" حقوق مکتسبه کارگران در مورد مشارکت در سود را قطع کنند و چون  
 مسأله ممکن است باعث دردسر شود از کلمه "می توانند" کم گرفته اند. با اصلاح  
 کلمه آخوندی زده اند یعنی که ما این حق را شناختیم ما طرفین "می توانند" و  
 با این ترتیب جنبه آمره قانون را گرفتند و آنرا تخیری کردند یعنی به

اختیار طرکین قرار دادند. اصل تجارت به جلب سود است و تا جر و کار فرما همیشه دنبال سود بیشتر است و باید خیلی کسالت داشته باشد که بدون الزام قانونی برای خود شریک در سودبتر باشد. از طرفی فلسفه وضع قوانین کار روشن کردن حداقلها و حداکثرهای تکالیف طرفین است اصلاً بحث "می‌توانند" جایز در قانون کار نیست. قانون کار باید الزامها را روشن می‌کند. خیال نکنیم این قانون نویسان حساب و کتاب و چرتکه‌نדה‌ها، وقتی به تکالیف کارگران می‌رسیم مورا از ماست می‌کشند و خواهید دید که در چهار ماده<sup>۱</sup> یا ثینتر حساب دقیقه‌ها را هم نگه می‌دارند.

— شمشیر در ماده ۵۱ قاطع و سریع است. می‌گوید ساعت کار ۸ ساعت بیشتر نباید بشود و اوقات نماز و غذا در روز جمعاً چهل دقیقه است. فرض می‌کنیم کارگر ساعت هشت به کار مشغول می‌شود، ساعت دوازده باید بروی دستشویی، مثلاً سه دقیقه راه برود، پنج دقیقه قضای حاجت کند، دست و رو بشوید، دو دقیقه هم وضو بگیرد و هشت رکعت نماز ظهر و عصر را در دوازده دقیقه بخواند، چهار دقیقه هم تا نماز نه برود، سیزده دقیقه صرف خوردن "غذای گرم و مجانی" که آخوندها وعده داده اند بنمایند، سه دقیقه باقی می‌ماند تا سرکار خود را ضرر و آماره باشد. ملاحظه فرمودید غذا و عبادت و رفع نیازهای ابتدائی کارگران، منبع خمس و زکوة نیست که ملاحظه توجه مخصوص به آن داشته باشند! این کارگران و "حق السود" ملاحظه است که منشاء قدرت آنها محسوب می‌شود. اینجا دیگر از ملامت و لطف صیغه "می‌توانند" خبری نیست. البته در فرض بالا، برای هر کارگری مستراح و یک دستشویی، در نظر گرفته اند، فاصله مستراح با کارگاه و کارگاه و رستوران و نمازخانه چند متر بیشتر نیست، با اضافه خدمتکاران ترفرنز به محض رسیدن کارگر، "غذای گرم و مجانی" را روی میز می‌گذارند. از صف مستراح و دستشویی وصف رستوران هیچ خبری نیست.

یک لحظه تصور کنید برای به عمل آوردن فروض قانونی ملاحظاتی قانونی— نویسن در یک کارگاه که پانصد کارگر درجهت سیسات عظیمی لازم است از مستراح و دستشویی و رستوران و نمازخانه و خدمه آشپزخانه و بهیادبیا و رید که حضرات هنوز در ۱۴۰۰ سال قبل درجا می‌زنند و همانها هستنند که برای مقابله با جرائم چشم‌کوری می‌کنند و گوش و دست و پا می‌برند و حکم سنگسار می‌کنند. تعارفات رنگارنگ آخوندهای "قانون کار" نویسن هیچ ربطی به امکانات واقعی ندارد.

— شمشیر در تبصره ذیل ماده ۵۵ تن آدمی را با پولاد عوضی می‌گیرد و سخت، سختگیر است. کارگرمونه<sup>۲</sup> مسلمان عضو "شورای اسلامی کارگاه" که کارمندان و هم می‌کند می‌توانند تا پانزده ساعت کار کنند، اینهم وضعیت علم حساب ملای قانون بنویسن. حال فرض کنید کارگران در "خانه‌های سازمانی"

که البته "... با مشا رکت کا رگران وکا فرمایان"، در "جوارکا رگا" ساخته شده زندگی کنند. کارگراول صبح ساعت پنج از خواب برمیخیزد، تادست ورو وندنان بشویدوریش را همزنند ووضو بگیرد و نماز صبح بخواند و صبحانه بخورد و لباس کار بپوشد، طبق فرض حضرات باید حدود همان چهل دقیقه وقت صرف کند، بعد هم ظرف بیست دقیقه به کارگا ه برسد و ساعت شش صبح شروع به کار کند. بعد از هفت ساعت کار در ساعت سیزده دست از کار بکشد و از چهل دقیقه سابق الذکر هم برای شستشو و عبادت و صرف غذا و آمدورفت به دستشویی و رستوران و نمازخانه استفاده کند و چون کارگرنمونه است ساعت ۱۳/۴۰ دقیقه دوباره مشغول به کار شود تا بعد از شش ساعت کار در ساعت ۱۹/۴۰ دقیقه برود برای استفاده از همان چهل دقیقه معروف. می شود ساعت ۲۰/۲۰ حالا باید ۴۰ دقیقه دیگر کار کند، ساعت ۹ شب کار را تمام است. تا بخانه می رسد ساعت ۹/۲۰ دقیقه است. پنج صبح برخاسته، نه و بیست دقیقه به خانه بازمی گردد تا سحرگاه فردا ساعت پنج، وقت دارد برای خوابیدن، به زن و بچه رسیدن، از برنا مه های "آموزنده" تلویزیون استفاده کردن، حمام کردن، ورزش کردن، کتاب خواندن و خرید کردن. خوشبختانه فروشگاهها و تعاونی و کتابخانه و ورزشگاه و بقیه متعلقات و منضات را آخوندقانون نویس در لایحه درست کرده و حالا با این وقت موسوع، کارگرا پیدا ز مواهب لایحه استفاده کند و دعا بجان "اما مگه مقلدین اش، (بهره - کشی از کار دیگری را ممنوع...) اعلام فرموده اند.

- شمشیر را ماده ۶۹ لایحه به دست توانای کمیسیسیا سی کارگاه سپرده است تا به میل خود، البته در صورتی که با ضرورت کارگا ه مغایرت نداشته باشد، بکار اندازد، یعنی اصولاً "تاریخ استفاده از مرخصی با تمایل کارگر تعیین می شود" و اگر اختلاف باشد، نظر "لازم الرعا یه" "شورای اسلامی" است که مشکل گشایی می کند.

- شمشیر در ماده ۷۹ لایحه با ملاحظت و تبعیض بی وجه امور را قطع و فصل می کند: "... انجام کارهای سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز با دست بدون استفاده از وسایل مکانیکی..." برای کارگران زن ممنوع اعلام شده است. معلوم نیست چرا انجام کار را ممنوع کرده اند، نه ارجاع کار را. لابد فرض کرده اند که کار فرما معمولاً چنین فرمایشاتی نمی کند و این کارگر زن است که خود سراسر کار را بر عهده می گیرد و "کارهای سخت و زیان آور" است و جسم خود را دستی فرسوده می کند و باید جلوش را گرفت! نخیر، آخوندقانون نویس که سوء نیت ندارد، دلسوزیهای داشته و نوشته و اسمش را لایحه و بعداً قانون می گذارد ولی لابد نمی داند دنیا ندیده که برای حمل بار از پشت و سر هم استفاده می شود و معلوم نیست چرا کارگران زن را از انجام این کار هم می توانند

خطرناک باشد منع نگرده و تازه وقتی امری را برای زنان منع کرده چه عیبی داشت مثل مردان و پیرمردان را هم از "حمائل با رسنگین بیش از حد مجاز بدون استفاده از وسائل مکانیکی ... " معاف می‌کردند .

وقتی منعی درکار نباشد علماء معتقد به ابا حه هستند . یعنی با این منع صریح و محدود قانونی حمل با غیرمجاز با سرودست و پشت برای همه پیرمردان و مردان مجاز است . فقط زنان نباید با دست این کارها را بکنند . اینهم از مراحم‌ملاها به دست زنان کارگر . اما آنها کارگران نوجوان را هم از ملاحظت خود بی نصیب نگذارده‌اند . در ماده ۸۵ لایحه " راجع کاراضای و زیان‌آور و حمل با ربا دست و بیش از حد مجاز ... " را برای آنها نیز منع کرده‌اند و اینجا دیگر عقلشان رسید که راجع را منع کنند نه انجام را ! دست مریزاد .

- شمشیر در ماده ۸۸ لایحه ، بدست با کفایت و زراعت است یعنی یک "شورای عالی" دوشیز و مرغوب و محتشم با یک وزیر و هفت معاون وزیر و یک مدیرکل و دو مدیر صنعت و دو استاد دانشگاه و دو کارگزار ترتیب دادند تا "شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت حرفه‌ای" از آب درآید . آنها که نوکر دولت اند که هیچ اما نما بیندهء صاحب صنعت و نما بیندهء کارگرو استاد دانشگاه بسا بدطبق ضوابط و پیشنها دوزارت کار را انتخاب شوند تا ما را گوش شیطان کر کسی از غربال بگذرد و لایق تکیه زدن به چنین منصب عظیمی نباشد . حتی در کارگاهها هم طبق تبصره ۲ همین ماده ، " کمیتهء حفاظت کارگاه " باید "نحوهء تشکیل ، ترکیب اعضاء ، وظائف و طرز کار " را طبق دستورالعمل همان "شورای عالی" انجام دهد .

- شمشیر در ماده ۱۰۰ لایحه ، کمی‌کننده و افتاده دست با زرس کار و مدعی نظم عمومی در حقوق کار . مردم ایران ماده ۱۰۰ را دوست ندارند . دولت‌ها بر اساس سیاستهای اقتصادی مختلف در جهت منافع بیگانگان اساس نادرستی ریختند و تعادل جمعیت بین شهرودها بر هم زدند و حاشیه شهرها نصیب مهاجرین شد . حلبی آب دو مفت آب دوزور آب مثل قارچ روئید . آنوقت ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها با بولدوزر به سراغ آنها رفت تا خانه خرابترشان کند . آن ماده ۱۰۰ روبه سوی "دشمن" داشت . اما این ماده ۱۰۰ لایحه کار مورد بحث ما کند است و روبه سوی "دوست" دارد . در ماده ۵۲ و ۵۳ قانون کار ، دست با زرس با زتراست و در ماده ۱۰۰ لایحه که نظارت بر با زرسی شرایط مختلف کار دارد ، با زرس فقط حق دارد " ... به دفاتر و مدارک مربوط به شرایط کار مراجعه ... " کند . شمشیر که غلاف خودش را نمی‌برد . حال اگر کارگری بگوید حشرات در کارگاه ما را می‌گزند با زرس کار حق ندارد بسراغ اسناد حساس بداری برود و کنترل کند که آیا صاحب کار پولی با بت امشی و دفع حشرات خرچ کرده یا

نه. این حریم برای قانون نویس مقدس است. حتی حافظ نظم عمومی ملای حاکم هم نباید به آنجا سرکی بکشد.

- شمشیر در تبصره<sup>۶</sup> ذیل ماده ۱۰۰ لایحه راه را برای غیر می بندد و محافظ غیرتمندنا موس خانه می شود! . سابقه<sup>۷</sup> قضیه این است که ماده<sup>۸</sup> هفت قانون و تبصره<sup>۹</sup> ذیل ماده<sup>۱۰</sup> ۴ لایحه، هردو برخلاف تمام اصول، کارگاههای خانوادگی را از نظارت اجتماعی و حوزه<sup>۱۱</sup> نظم عمومی خارج کرده اند. دلیل آن هم روشن است: بهره<sup>۱۲</sup> کشی از کار کودکان و استثمار روحشیا نه کارگران خارجی. به خانه نمی توان وارد شد. کارگر خارجی و نیروی کار کودکان خیلی ارزان تر است و پشت دیوارهای خانه از چشم غیا ربپنهان. یک جاسی درصد ارزان تر است، حق بیمه ندارد، نور و حرارت مناسبی برای محل کار او الزامی نیست، از تعطیل هفتگی و مرخصی سالیانه خبری نیست، حق اضافه کار و کار شب و روز ندارد، سابقه کار و غرامت اخراج و "حق السود" و هزینه رفت و آمد و حق مسکن و این قبیل مزاحمتهای مربوط به نظم اجتماعی وجود ندارد. کارگر خردسال و خارجی حداقل ۶۵ درصد ارزان تر تمام می شود. پس زنده باد کارگاههای خانوادگی برای کشیدن شیر<sup>۱۳</sup> جان کودکان معصوم و استثمار روحشیا نه کارگر خارجی. قانون آخوندی سنگ را بسته و سنگ را گشاده است.

این جا حوزه<sup>۱۴</sup> عمل قانون شاه و لایحه<sup>۱۵</sup> شیخ محدود می شود. اما تعارف که خرج ندارد. در تبصره<sup>۱۶</sup> ذیل ماده<sup>۱۷</sup> ۸۷ لایحه، از حیث اصول فنی و بهداشت کار این کارگاهها را مرحمتاً مشمول لایحه قلمداد کرده اند و از حیث غیرت و ناموس بایک<sup>۱۸</sup> ما و اگر در تبصره<sup>۱۹</sup> ذیل ماده<sup>۲۰</sup> ۱۰۰ لایحه، ورود با زرس کار را به خانه، موکول به انجام تشریفات قانونی یعنی اجازه دادستان نموده اند. اینها همانهایی هستند که اگر فقط بوبیرند که کسی در خانه خود طرح مخالفتی با آنها می ریزد و یا مبارزی را پناه می دهد، از دور همان خانه را به آری. بی. جی. می - بندند. اعلامیه<sup>۲۱</sup> جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۴ توصیه می کند که بمنظور "حفظ مصالح کودک" او باید "مزایای امنیت اجتماعی" داشته باشد. و "اشتغال به خدمتی که مضر بر سلامتی و تعلیم و تربیت او بوده و مانع رشد جسمی و فکری و اخلاقی او گردد ممنوع می باشد" و دولت ایران ملزم به رعایت ماده<sup>۲۲</sup> میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که بموجب آن کودک "حق دارد از تدابیر حمایتی که با اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده و جامعه و دولت او باید بعمل آید برخوردار گردد". آنها کارگر خارجی را برای نمایشات نماز جمعه و کودکان معصوم ما را برای جان کندن پای دارک قالی یا تکه تکه شدن در میدانهای مین می خواهند. نتیجه<sup>۲۳</sup> نا موس دوستی و غیرتمندی آخوندها را در رشد رسام آ و رفحشا و در برداری صدها هزار زن و کودک بی پناه می بینیم.

۱- شمشیر در فصل ششم لایحه، قلب کارگران و زحمتکشان را هدف گرفته است و این فصل مربوط است به نحوه تشکیل کارگران در سازمان نهایی آلت دست آخوندها یعنی "شورای اسلامی" که نگاه هم مبلغ اندوهم نقش جا سوس و داروغه محل کار را ایفا می‌کنند. قاضی است و حق فسخ قرارداد را می‌دهد، مبلغ "انقلاب" آخوندها است، وقت مرخصی را تعیین می‌کند، نقش سندیکا و اتحادیه و فدراسیون و کنفدراسیون را در حقوق کارمندی بعد از آن رد. با نمایندگی و وکالت بلاعزل!

کار این "شوراها" تجا و زعلنی و فاحش به حقوق مکتسبه و قانونی کارگران است. قوانین داخلی آنچه را که در ۳۷ سال گذشته (از تصویب نامه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵) تا امروز برای کارگران به رسمیت شناخته، یکباره پایمال می‌کند که ذکر منابع قانونی این حقوق مکتسبه در حوصله این مقاله نیست. البته برای ایزگ کردن در ماده ۱۳۴ اجازت تشکیل "انجمنهای صنفی" را مرحمت فرمودند اما "چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکردهای انجمنهای صنفی باید به توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و پس از طی مراحل قانونی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد". فعلا "شورای اسلامی" نماینده کارگران در عقد قراردادهای دسته جمعی است (ماده ۱۳۵) اما ضمناً حق پرحرفی هم ندارد. بموجب ماده ۱۳۶ لایحه، "درخواستهای مطرح شده از طرفین باید متکی به دلائل و مدارک لازم برای شروع بحث باشد". تازه اول بسم الله است، تازه اگر "اخلاق اسلامی" "شورای اسلامی" خوب باشد و موفق به عقد قرارداد دسته جمعی شود تا مثلاً "حق السود" را روشن کنند، به موجب ماده ۱۳۸ لایحه، باید به امضاء وزارت کار برسد زیرا بنده این ماده دست دراز حکومت ملاحظا را تا آنجا راه داده که عدم مغایرت (..) با تصمیمات و مصوبات دولت) را تشخیص دهد و با زهم در تبصره ۲ ماده ۱۳۵ لایحه مقرر می‌دارند که موضوعاتی می‌توانند مورد بحث قرار بگیرد که: "... از جمله سیاستهای برنامه‌های دولت اتخاذ تصمیم در مورد آنها را منع نکرده باشد". بجاست به یک نمونه سیاست برنامه‌های مقلدین امام اشاره بکنیم تا ملاکی دستمان بیاید. در سال ۵۸ در بعضی از کارگاهها کارگران موفق به افزایش دستمزد خود شدند ولی بخشنامه وزارت کار در تاریخ ۵۹/۱/۲۸ بطور اکید قدغن می‌کند: "... هیچ کارگاهی حق ندارد در بیش از مقررات تصویب شده در مورد افزایش دستمزد یا هر نوع مزایای دیگری اقدام نماید." شاه می‌بخشد، شیخ علی خان نمی‌بخشد و می‌داند نیم که نظم عمومی در قانون کار مراقبت از رعایت حداقلها و حداکثرها را بعد از آن در "محدودیت دستمزد یا هر نوع مزایای دیگر".

دلیل دل‌نگرانی دولت در این موارد آنست که اگر اصل مورد اعتقاد خود

یعنی "توافقی اراده" طرفین معامله را بخواهند مراعات کنند ممکن است یک کارگاه امتیازی بدست آورد. آنوقت خود با بیش از دو میلیون کارگر و کارمند چه‌خاک‌بوس بربریزد. اینست که روزنه‌ها را می‌بندد و لاسیل مطالبات بحق میلیون‌ها زحمتکش خانه‌غصبی را بر سرشان خراب خواهد کرد.

به‌همین دلیل حق اعتصاب، وجود نما‌ی‌بندگی‌های آزاد در سازمان‌های کارگری مثل سندیکا و اتحادیه و فدراسیون، جائی در قانون کار ندارد. آنها با‌ی‌در تمام لحظات مراقبت کنند تا از اجتماع آزادانه کارگران و زحمتکشان جلوگیری شود و "شورای اسلامی کار" در کلیه مسائل کارگاه نقش کمی‌س‌ر سیاسی رژیم را بازی کند. حق اعتصاب ۳۷ سال قبل در ایران جزء حقوق مکتسبه کارگران شناخته شد و به‌روی کاغذ آمد و امروز اسم آن هم وحشت‌ناک‌تر است. شیشه‌های عمرا این دیوار در دست‌های توانای کارگران قرار بگیرد تا بودی‌اش حتمی است و این امر در گرو تشکل آنهاست (۱۱)

- شمشیر هر جا که می‌خواهد به‌زور این لایحه، قالب مکتبی خود را بر روابط کارگری تحمیل کند از اساس در مقابل تعهدات بین‌المللی دولت ایران قرار می‌گیرد. مثلاً اساس ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که در فروردین ۱۳۴۷ به‌امضای دولت ایران رسیده و در اردیبهشت ۱۳۵۴ تصویب شده، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، فدراسیون، کنفدراسیون‌های ملی و با‌لاخره حق الحاق یا تشکیل سازمان‌های سندیکائی بین‌المللی برای کارگران ایرانی عنوان حقوق مکتسبه را دارد. حضور رژیم خمینی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد که تا‌ظ‌ریرا برای تعهدات دولتهای امضاکننده میثاق مذکور است نشان می‌دهد که آنها بطور رسمی هنوز خود را متعهد به اجرای میثاق می‌دانند ولی وقتی پای جان در میان باشد با استناد به ضرورت صیانت ذات، آخوند کا‌م‌صول مهمتری را نیز زیر پا می‌گذارد، چه رسد به حقوق مکتسبه کارگران ایران و مفاد تعهدات بین‌المللی.

## بیسوادی

آوای طبیل "ال‌سود" در ماده یک هم مضحک است و هم رقت‌انگیز. زیرا طبالی و عوام‌فریبی و نیز قداره‌کشی و شمشیرزنی ملایان حاکم چاشنی زشت و مه‌و‌عی دارد بنام بیسوادی و واپسگرایی. بیسوادی ننگ نیست در این عصر یک مصیبت اجتماعی است و در میهن ما مسئول این نکبت طبقات حاکمه هستند که سواد و آگاهی مردم مانع غارتگری آنها و اربابان‌شان می‌شود. اما بیسواد عادی این بصیرت را دارد که برای میلیون‌ها هموطن خود ادعای وضع قانون نکند. مثنی واپسگرا حاکم اند که فکر می‌کنند اگر "پس از یکسال بحث و بررسی

در کمیسیون کار و موراداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی " یک مشیت عربی دان (!) بنشینند و آل عربی را بر سر سودپا رسی بنشاندند و در ماده ۱۰ لایحه ترکیب بد ترکیب "السود" رازینت دکان ورشکسته فضل فروشی خود کنند کمر غول را شکسته و گرهی از کافر و بسته کسی گشاده اند .

– علماء حاکم در ماده ۸ لایحه پرحرفی بیجا می کنند و با وجود زبان روشن و فصیح قانون مدنی در مواد ۱۸۳ الی ۲۲۵ در بیان اصول کلی حاکم بر قراردادها ، نیازی به ذکر ماده ۸ برای فروش فضلی که ندارند ، نبود . همچنین وقتی که ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر داشته "هر معامله ای که انجام می شود حمل بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود" تقلید غیر لازم در قالب تبصره ماده ۸ که اصل بر صحت قراردادها را راست مگر آنکه بطلان آنها در دادگاه معلوم شود" خنک است و بیجا . چه دردی زاد او می کند جز پرگوئی .

– در مواد ۱۱ و ۱۴۱ لایحه پیش بینی شده که تغییر وضع مالکیت ، ملی شدن ، فوت مالک ، فروش و انتقال در رابطه قراردادی کارگران " موثر نیست حشو زائد و ذهن لقی خسته کننده است زیرا با وجود ماده ۲۱۹ قانون مدنی که مقرر داشته " عقود که بر طبق قانون واقع شده با شد بین متعا ملبین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است ... " . ضرورتی برای وضع دوماده فوق نبود .

– ماده ۴ لایحه صراحت دارد که " کلیه کارگران و کارفرمایان و نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول این قانون می باشند " . با این ماده دیگر بنده الف ماده ۱۲ لایحه چه سیغهای است که موضوع را بی جهت دوقبضه می کند که : " ... مقاطعه کار متعهد می گردد که تمام مقررات این قانون را در مورد کارگران خود اعمال نماید ... " . مگر مقاطعه کار تا فته جدا با فته ای از دیگر کارفرمایان است که یک تعهد اضافی هم با ید بدهد . این به آن می ماند که مثلاً قانونگذار نوشته باشد عا بر پیاده با ید از محل خط کشی شده ویژه در خیابان حرکت کند بعد کسی بخواد پاره برهنه راه برود از او هم یک تعهد کتبی آنهم بموجب قانون بگیریم که از محل غیر مجاز نگذرد .

– ماده ۲۲ ، کارگران مشمول قانون کار را مشمول قانون تامین اجتماعی می داند اما ننداین که می نوشتند در اندگان با ید گواهی رانندگی داشته باشند . جای این حرف در این لایحه نیست و همچنین است ماده ۱۴۴ که کارفرمایان مشمول قانون کار را مکلف به بیمه نمودن کارگران نموده است .

– ماده ۲۴ می گوید : " مرخصی استعلاجی با تأیید سازمان تأمین اجتماعی جزو سابق کار کارگزار است " . اگر مرخصی استعلاجی باشد که با وجود سازمان تأمین اجتماعی که مسئول معالجه و تعیین ایام معالجه و غرامت و دستمزدها این ایام است اصلاً تصور مرجع دیگری برای صدور این مرخصی فقط

ممکن است از ذهن علیل اعضای قوه قانونگذاری رژیم خمینی بگذرد.

— ماده ۹۴ غیرلازم و غیرعملی و بیوجه است که کارفرمای کارگاههای بزرگ را مکلف به صدور کارت و تشکیل پرونده پزشکی نموده. این امر قانوناً برعهده سازمان تامین اجتماعی است که تا زده در این قانون تعریف کارگاههای بزرگ وجود ندارد. لابد باید برای تشخیص طبقه بندی کارگاه به رمل واسطرلاب پناه برد.

— تبصره ماده ۹۷ از همین قماش است که میگوید: "اگر کارگر یا وجود آموزش و در اختیار داشتن وسائل لازم، مقررات حفاظت را رعایت نکنند کارفرما مسئول نیست." از کرامات شیخنا چه عجب مشت خود با زکرد و گفت واجب. — در ماده ۱۰۰ لایحه بازرسی کار را از تجاوز و به حریم "سارتجارتی" تلویحاً منع کرده اند. اما در ماده ۱۰۵ لایحه وارد مورد افشاء این اسرار تهدیدبندگان می کنند. با مراجعه به ماده ۵۳ قانون کار ملاحظه می فرمائید که حضرات از رونویسی رویگردان نیستند منتها آن ماده نظارت بر اختیارات بازرسانی داشته که حق بازرسی آنها کلسی بوده و احتمال دسترسی به اسرار تجارتنی را داشته اند و در بیطنی به ماده ۱۰۰ لایحه که بازرسی را از این حیث منسوخ و اختیاری کرده اند. البته این ماده نامربوط است ولی در عوض مشق علمای کمیسیون نشین قانون نویس خوب می شود.

— در ماده ۱۵۵ لایحه اگراختلافات فردی کار را کمیسر "شورای اسلامی کار" نتوانست حل و فصل کند، هیئت تشخیصی که بموجب ماده ۱۶۳ لایحه (که ناشیانه از ماده ۳۸ قانون کار تقلید شده) و مرکب است از نماینده وزیر، نماینده صاحب صنعت و همان کمیسرتا زه مسلمان شده "شورای اسلامی" صالح است به رسیدگی. اینک این سوال پیش می آید، وقتی که بموجب ماده ۱۹۶ لایحه، قانون کارکشای ورزی را لغو کرده اند چرا در مرجع رسیدگی موضوع ماده ۱۶۳ لایحه بجای نماینده صاحب صنعت، نماینده خوانین در مورد دعای کارگران کشاورزی نباید احضار شد تا در دعای کشاورزی بهتر بتواند از رعایا زهر چشم بگیرد.

دادگاه کار هم متشکل از علمائی است مخصوص چشم در آوردن و گوش بریدن و سنگسار و قطع دست و با مسائل تازه و وسیع و متنوع قانون کارنا آشنا. آنها هم لابد به سبک اردبیلیها و خوئینیها و لاجوردیها و آیت الله گیلانیها و حجت اسلام ریشهریها، مسائل را با استفاده زفتای اما مشان حل و فصل می کنند، به نحوی که منبع تامین صدقات برای حضرات جوشان تر شود.

— ماده ۱۸۷ لایحه، اجباریاً تهدیدبسته قبول عضویت یا مانعیت از عضویت در تشکلهای کارگری یا کارفرمائی را مستلزم جریمه و زندان قرارداده

است. این هم‌رو نویسی از ماده ۶۱ قانون کار است. منتها چون در قانون ذکر کلمه سندیکا شده بود و ملاها از بوی این کلمه هم وحشت دارند، تغییرات مختصری در جمله بندی داده اند. بموجب این ماده اولین متهمین خود حضرات هستند که علاوه بر تجا و زات مستمر به حقوق کارگران و زحمتکشان میهنمان، تمام ملت ایران را به زنجیر کشانده اند و دستشان تا مرفق در خون رشیدتری — فرزندان این میهن است و روزی باید پا سخگوباشند و ما به امید آن روز زنده ایم.

\* \* \*

با غل و زنجیر زدن و کشتن و گماردن کمیسر "شورای اسلامی"، نه تولید کننده موفق به تولید می‌شود، نه شکم کارگر سیر می‌شود. هدف اصلی این قانون ممانعت از تشکل کارگران است و بکارگماردن جاسوسان رژیم در قالب "شورای اسلامی" تا در مقابل مطالبات بحق میلیونها کارگر، شبکه گسترده مزدوران خود را قانونا حاکم بر جان و حقوق زحمتکشان بنمایند و برای این سازماندهی فقط یک راه وجود دارد: پایمال کردن حقوق مکتسبه کارگران از طریق جایگزین کردن ضوابط با زمانه از ۱۴۰۰ سال قبل در زمینه روابط پیشرفته صنعتی.

کار با عمامه و قطر شکم افتاده است | خم در این مجلس بزرگیها به افلاطون کند. در قدیم، درما زندان کارگران و خدمه ای در کشا و رزی و در کارهای خانه وجود داشت که دستمزد نداشتند و به آنها اشکم قرار می‌گفتند، یعنی در مقابل کار فقط صاحب کار شکم آنها را سیر می‌کرد. البته آنجا هم آزادی قرارداد بود و طبق قرارداد عمل می‌شد!

- ۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به بیانیه کمیته مستقل وکلای ایران در تبعید تحت عنوان بررسی طرح جدید قانون کار مورخ پنج بهمن ۱۳۶۱.
- ۲- کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۶۲ متن کامل آن را چاپ کرده است.
- ۳- نقدی بر این طرح در مجله اندیشه رها ئی شماره ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳، چاپ شده است.
- ۴- برای اطلاع از متن کامل آن مراجعه شود به کیهان ۲۹، ۳۰ و ۳۱ شهریور ۱۳۶۵.
- ۵- در مقاله سابق ذکر مجله اندیشه رها ئی، اطلاعات ناقصی در مورد این سوابق ذکر شده، از جمله اشاره به فرمان حاکم کرمان در دکه در سال ۱۳۰۲ قانون کاری نوشته که البته با وجود مجلس "قانون" گذاری در ایران، قانون نویسی حاکم وقت کرمان هر چند عملی شده باشد اعتباری نداشته است. امید است که تذکر موجب دقت باشد.
- ۶- شورای عالی غلط و صحیح آن شورای عالی است و ما در اینجا از رسم الخط

---

## ایران دیروز ، ایران امروز ، ایران فردا ...

---

هدف این مقاله پرداختن ، به اختصار ، به برخی از مسائل حاد و اساسی ایران امروز و فرداست ، ولی از آنجا که به میمنت دسته‌گلهای رژیم ضدتاریخی آخوندی ، مواجه با ادعاهای مجدداً صاحب سلطنت طلب و وابستگان رژیم گذشته شده‌ایم ، گریزی نیست از اشاره‌ای اجمالی به ایران دیروز و خاطرنشان ساختن پیوستگی انکارناپذیر رژیم‌ها همنشاهی و رژیم ارتجاعی فعلی .

محور اصلی این بررسی کوتاه ، خواست و آرزوهای دیرین خلق‌های ستمدیدهٔ میهنمان ، یعنی آزادی و استقلال است ، چرا که به عقیده نگارنده ، شکوفائی حرکت تاریخ ساز مردم ، گسست از حلقه‌های زنجیره‌ای امپریالیسم و تکامل همه‌جانبهٔ مبارزه طبقاتی ، بالاجبار از کانال مبارزه دموکراتیک ضد امپریالیستی می‌گذرد .

۱- ایران دیروز ، ایرانی اسیر در چنگال وابستگی و دیکتاتوری

با کودتای انگلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ که از لحاظ داخلی با